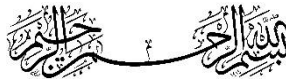


بررسی فقهی مسئولیت بیت المال  
در پرداخت دیه شهدای جنگ



مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی  
گروه فقه و حقوق / کارگروه فقه

نویسنده: حجت‌الاسلام محمدجواد محمدی	
ارزیاب علمی: حجت‌الاسلام دکتر مهدی سنائی	عنوان: بررسی فقهی مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه شهدای جنگ
همکاران پژوهشی: آیت الله جعفر بستان حجت‌الاسلام دکتر رضا پورصدقی دکتر حسینعلی بای سید محمدمهدی موسوی	شماره ثبت لایحه/طرح: -
کارشناس مرکز: سید محمدمهدی موسوی	شماره ثبت در مرکز: ۰۴/-/۸۹-۷۵۰
	تاریخ انتشار: زمستان ۱۴۰۴



# بررسی فقهی مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه شهدای جنگ

مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی

گروه فقه و حقوق / کارگروه فقه

زمستان ۱۴۰۴



## فهرست

۶.....	خلاصه مدیریتی
۸.....	مقدمه
۹.....	دیدگاه اول: موافق پرداخت دیه از بیت‌المال
۹.....	دلیل یکم
۱۱.....	دلیل دوم
۱۴.....	دیدگاه دوم: عدم لزوم پرداخت دیه از بیت‌المال
۱۵.....	جمع‌بندی
۱۶.....	توصیه‌های سیاستی
۱۷.....	منابع

## خلاصه مدیریتی

**بیان مسئله:** این پژوهش به این پرسش بنیادین می‌پردازد که آیا براساس فقه امامیه، برای شهیدانی که در جریان جنگ با دشمنان کشته می‌شوند، «دیه شرعی» ثابت است و در صورت ثبوت، آیا پرداخت این دیه برعهده «بیت‌المال» است؟

**اهمیت و هدف:** تعیین تکلیف شرعی و حقوقی این مسئله، به دلیل تأثیر مستقیم بر سیاست‌گذاری‌های کلان مالی و حمایتی حکومت و نیز روشن شدن مبانی فقهی تعهدات دولت، از اهمیت راهبردی برخوردار است. هدف پژوهش، واکاوی ادله فقهی دو دیدگاه موافق و مخالف و ارائه جمع‌بندی نهایی برای اتخاذ تصمیمات صحیح است. **ساختار:** پژوهش ابتدا با مروری بر کلیات دیه و بیت‌المال آغاز می‌شود. سپس با استقرا موارد پرداخت دیه از بیت‌المال در متون فقهی، به تحلیل دو دیدگاه اصلی می‌پردازد: دیدگاه موافق با استناد به عموم قاعده «لایبطل دم امرئ مسلم» و دیدگاه مخالف با تأکید بر فقدان دلیل صریح و تمایز ماهوی خون شهید. در نهایت، پس از نقد و بررسی ادله هر دو طرف، نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

**یافته‌ها:** ادله فقهی مطرح‌شده برای اثبات «الزام شرعی پرداخت دیه شهید از بیت‌المال» (مانند شمول روایت فرار قاتل یا قاعده لایبطل) از نظر پژوهش قابل قبول نیستند. خون شهید، مصداق خون پایمال‌شده نیست، بلکه دارای اجر اخروی است. فقدان دلیل صریح در متون معتبر، با وجود ابتلای مکرر مسئله از باب قاعده «لو کان لبان»، مهم‌ترین نشانه عدم ثبوت این حکم است.

**توصیه‌های سیاستی:** ۱. عدم تصویب قوانین الزام آور به پرداخت دیه شرعی شهید از بیت‌المال؛ ۲. تفکیک دقیق میان «دیه شرعی» و «حمایت‌های حکومتی»؛ ۳. طراحی نظام حمایتی منعطف و مبتنی بر مصلحت عمومی و انصاف برای خانواده شهدا؛ ۴. شفافیت در تبیین مبانی و منابع مالی پرداخت‌های حمایتی؛ ۵. انجام پژوهش‌های تطبیقی و میدانی برای قانون‌گذاری دقیق‌تر.

## مقدمه

براساس فقه امامیه هر گاه فردی به قتل برسد، در فرضی که قتل عمدی نباشد، حکم به ثبوت دیه شده است. در قتل عمدی نیز اگرچه قصاص ثابت است، اما گاه به دلایلی قصاص منتفی بوده و حکم به ثبوت دیه می‌شود؛ مانند فرضی که مقتول مجنون بوده یا اینکه قاتل، پدر مقتول باشد. پرداخت دیه در فرض قتل عمدی، ابتدا بر عهده جانی است. با این حال در برخی موارد حکم به پرداخت دیه قتل عمدی از بیت‌المال شده است.

یکی از مواردی که از جهت لزوم یا عدم لزوم پرداخت دیه از بیت‌المال، قابل تأمل بوده و نیازمند بررسی است، مسئله کشته‌شدگان ناشی از جنگ علیه کشور اسلامی است. اگر فردی در جنگ علیه مسلمانان کشته شده و به شهادت برسد، آیا می‌توان حکم به ثبوت دیه برای وی کرد؟ در صورت ثبوت دیه، مسئول پرداخت دیه او کیست و آیا می‌توان دیه وی را از بیت‌المال پرداخت کرد؟ برای حل این مسئله لازم است ابتدا موارد پرداخت دیه از بیت‌المال و مستندات آن، تحلیل و ارزیابی شده و شمولیت ادله نسبت به موضوع بحث بررسی شود.

گفتنی است که بیت‌المال جهت مصرف در مصالح عامه مسلمانان است<sup>۱</sup> و چه بسا حاکم اسلامی براساس شرایط و موقعیت خاص، مصلحت ببیند که همه خسارات مالی و جانی ناشی از جنگ یا بخشی از آن را از بیت‌المال پرداخت کند.

لیکن این به‌عنوان دیه شرعی نیست و ممکن است میزان آن، بیشتر یا کمتر از دیه شرعی باشد. دیه نفس، مال معینی است که به استناد حکم شرعی در قبال قتل انسان حر پرداخت می‌شود.<sup>۲</sup> مسئول پرداخت آن نیز در موارد گوناگون قتل اعم از عمد، شبه‌عمد و خطای محض، تعیین شده است.

۱. مسالک الافهام، ج ۴، ص ۱۵۳؛ جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۲۸؛ کتاب الطهارة (شیخ انصاری)، ج ۴، ص ۳۸۹ و دیگران.

۲. مصطلحات الفقه، ص ۲۴۸.

## دیدگاه اول: موافق پرداخت دیه از بیت‌المال

برای دیدگاه موافق پرداخت دیه از بیت‌المال به دو دلیل می‌توان تمسک جست:

### ۱.۱. دلیل یکم

پرداخت دیه از بیت‌المال<sup>۱</sup> مسبوق به سابقه بوده و از نظر فقهی در موارد متعددی حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال شده است. برخی از این متون روایی به صراحت و برخی با الغای خصوصیت، بر ثبوت دیه به ملاک عدم جواز هدر رفتن و پایمال شدن خون مسلمان دلالت دارد.

مواردی در نصوص شرعی به‌عنوان مصداق پرداخت دیه از بیت‌المال بیان شده است. برای نمونه فرار کردن قاتل عمد و عدم امکان دسترسی به او،<sup>۲</sup> شناسایی نشدن قاتل،<sup>۳</sup> یافت شدن جسد در بیابان،<sup>۴</sup> به اثبات نرسیدن قتل توسط قاتل یا قاتلان،<sup>۵</sup> قتل در حال جنون،<sup>۶</sup> فقدان عاقله در قتل خطایی،<sup>۷</sup> دیه مقتول در حوادث،<sup>۸</sup> و جنایت نابینا،<sup>۹</sup> از این موارد هستند.

آنچه از مجموعه این روایات استفاده می‌شود عبارت است از اینکه از نظر شریعت اسلام نباید هیچ‌گاه خون مسلمانی پایمال شود و هرگاه مسلمانی کشته شود، اگر امکان قصاص و نیز جبران دیه از سوی قاتل و احیاناً در برخی موارد نزدیکان او نباشد، حاکم موظف است دیه او را از بیت‌المال مسلمین پردازد و اجازه ندهد خون مسلمان پایمال شود.

۱. مقصود از بیت‌المال در اینجا معنای اعم آن است که شامل مال امام (علیه السلام) نیز می‌شود.

۲. کافی، ج ۷، ص ۳۶۵.

۳. همان، ص ۳۵۴.

۴. همان، ص ۳۵۵.

۵. همان، ص ۳۶۲.

۶. همان، ص ۲۹۵.

۷. همان، ص ۳۶۵.

۸. همان، ص ۳۵۵.

۹. همان، ص ۳۰۲.

از میان موارد ذکر شده برای پرداخت دیه، مناسب‌ترین عنوانی که می‌توان این مسئله را ذیل آن قرار داد، روایت ابوبصیر است که در آن فردی، دیگری را کشت و فرار کرد. تعبیر روایت این‌گونه بود که «ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلُ فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ؛ قَاتِلٌ فَرَارٌ كَرْدٌ وَ دِيْغَرِ دَسْتَرَسِيْ بَهْ اَوْ مَقْدُوْر نَبُوْد». مطابق این روایت، اگر امکان اخذ دیه از اموال خودش یا نزدیکانش فراهم نشد، در نهایت از بیت‌المال اخذ می‌شود. متن روایت به شرح زیر است:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلُ فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أَخَذْتَ الدِّيَةَ مِنْ مَالِهِ وَإِلَّا فَمِنَ الْأَقْرَبِ فَلِأَقْرَبِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ وَدَاهُ الْإِمَامُ فَإِنَّهُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.<sup>۱</sup>

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم درباره مردی که عمداً مردی را کشته است، سپس قاتل فرار کرد و دسترسی به او نیست. ایشان فرمودند: «اگر مال داشته باشد، دیه از مالش گرفته می‌شود. در غیر این صورت به ترتیب از نزدیک‌ترین خویشاوندان او گرفته می‌شود. اگر نداشته باشد، امام دیه او را می‌پردازد؛ زیرا خون مسلمان باطل نمی‌شود». روایت موثقه بوده و معتبر است. در نقل شیخ طوسی در دو کتاب تهذیب و استبصار عبارت «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ وَدَاهُ الْإِمَامُ» ذکر نشده است.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۳۶۵.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۷۰؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۶۲.

برخی از فقیهان معاصر به مضمون این روایت فتوا داده‌اند.<sup>۱</sup> بعضی نیز مطابق نقل شیخ طوسی فتوا داده و تنها حکم به لزوم پرداخت دیه از خود وی و سپس خویشاوندان (ورثه) کرده‌اند.<sup>۲</sup> برخی نیز تنها حکم به لزوم قصاص کرده و تبدیل قصاص به دیه را از اساس نپذیرفته‌اند.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد می‌توان این روایت را بر مسئله کنونی منطبق ساخت و گفت: فرض آن است که دشمن حمله کرده و جمعی از مسلمانان را کشته و دسترسی به او ممکن نیست. بنابراین در اینجا نیز باید دیه را از بیت‌المال پرداخت کرد. به بیان دیگر نکته کلیدی در این روایت، فرار قاتل نیست، بلکه عبارت «دسترسی به او نیست» است. این نکته در مسئله ما یعنی شهدای جنگ نیز وجود دارد. دشمن حمله کرده و عده‌ای را به قتل رسانده و رفته است؛ به گونه‌ای که فعلاً دسترسی به او برای مجازات یا اخذ غرامت و دیه ممکن نیست. بنابراین، احتمال دارد روایت موضوع این تحقیق را نیز در بر گیرد.

## ۱،۲. دلیل دوم

از مجموعه روایات گذشته روشن شد که «لایبطل دم امرئ مسلم» یکی از قواعد مسلم فقهی است که دارای پشتوانه قوی روایی است.<sup>۴</sup> این قاعده دلالت دارد بر اینکه نباید اجازه داد که خون مسلمانی که به ناحق کشته شده، پایمال شود.

۱. تکلمة المنهاج، ص ۱۳۷؛ مهذب الاحکام، ج ۲۹، ص ۳۵۲؛ تنقیح مبانی الاحکام، الدیات، ص ۳۴۹؛ کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، ص ۱۸۹.

۲. النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، ص ۷۳۶؛ المهذب (ابن براج)، ج ۲، ص ۴۵۷؛ مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۹۸.

۳. السرائر، ج ۳، ص ۳۳۰؛ کشف الرموز، ج ۲، ص ۶۲۲.

۴. قواعد فقه جزایی، ص ۴۷۳.

هرچند موارد مذکور در این روایات، عناوین خاصی بوده و عنوان شهید در راه جهاد در میان این عناوین مشاهده نمی‌شود، اما تعلیل موجود در این روایات عمومیت داشته و شامل موضوع این تحقیق یعنی دیه کسانانی که در جامعه اسلامی بر اثر جنگ و حملات دشمن به قتل می‌رسند نیز می‌شود.

ادله مورد استناد دیدگاه اول قابل قبول نیست:

دلیل یکم، متوقف بر الغای خصوصیت از مورد روایت و تعمیم به مورد جهاد است؛ در حالی که چنین تعمیمی محرز نیست. روایت مذکور، ناظر به فرض فرار قاتل است و شمولیت آن نسبت به فرض جهاد و قتل مسلمانان توسط دشمنان ثابت نیست. به بیان دیگر عدم دسترسی به قاتل شامل مورد بحث ما نمی‌گردد که عدم امکان اخذ دیه علت دیگری دارد و به دلیل عدم قدرت یا عدم وجود شرایط به وادار کردن دشمن به پرداخت خسارات و دیات است.

شاید بتوان دلیل یکم را به این بیان نیز پاسخ گفت: عبارت «فلم یقدر علیه» تعلیل مذکور در کلام امام (علیه السلام) نیست، بلکه در پرسش راوی بیان شده و الغای خصوصیت و تعمیم آن بر مسئله ما با اشکال روبروست؛ زیرا مورد روایت قتل عمدی یک فرد توسط فرد دیگر است. در قتل عمدی یا خطایی مذکور در روایات، مسئولیت از دوش فرد برداشته نمی‌شود، بلکه به عهده بیت‌المال یا شخص ثالثی قرار می‌گیرد تا حق مقتول ضایع نشود.

اما کسی که در جهاد، توسط دشمنان شهید شده، دارای اجر عظیمی از سوی خداوند است و خونسش به وسیله «اجر عظیم شهادت» جبران می‌شود. به خصوص در مواردی که فرد با رضایت خود به سوی جهاد شتافته و جان خود را با خدا معامله کرده است. بنابراین ممکن است در اینجا ادعا شود که حکم «دیه» که برای جبران ضرر است، جاری نمی‌شود.

به بیان دیگر خون شهید، مصداق «خون مه‌دور» و «خون پایمال‌شده» نیست، بلکه «خون مبذول فی سبیل الله» است و دارای اجر عظیم اخروی است. از این رو قیاس خون شهید با خون فردی که به نحو عمدی یا خطایی (اقسام سه‌گانه متعارف قتل) کشته شده، قیاس صحیحی نیست.

دلیل دوم، نیز قابل قبول نیست و شمولیت قاعده «لایبطل» نسبت به مقتولین در جهاد با دشمن دچار تردید جدی است. قاعده «لایبطل» از روایات متعدد فقهی در موضوعات مختلف اخذ شده است. در هیچ‌یک از روایات مذکور، موردی که ناظر به فرض جهاد یا حتی نزدیک به این فرض باشد نیز مشاهده نشد. از سوی دیگر، سنخ قتل مجاهد در راه خدا متفاوت با اقسام سه‌گانه متعارف قتل (قتل عمدی، قتل شبه‌عمدی و قتل خطایی) است. از این رو ادعای جزم به اینکه قاعده شامل مورد قتل در جهاد با دشمن نمی‌شود، ادعای گزافی نیست.

به بیان دیگر عدم ذکر موضوع این مسئله در روایات قاعده لایبطل، به ضمیمه فقدان حتی یک دلیل صریح و روشن در خصوص دیه شهدای جنگ در مجموع روایات باب دیات، با وجود ابتلای فراوان به این مسئله از صدر اسلام تا زمان غیبت، موجب یقین به این نکته می‌شود که قتل ناشی از جهاد و جنگ، فاقد دیه بوده و لااقل اینکه دیه چنین فرضی بر عهده بیت‌المال نیست.

## دیدگاه دوم: عدم لزوم پرداخت دیه از بیت‌المال

دیدگاه عدم لزوم پرداخت دیه از بیت‌المال بر این مطلب استوار است که مطابق قاعده نفی وزر<sup>۱</sup> جنایت جانی بر عهده خود اوست.<sup>۲</sup> بنابراین پرداخت دیه مقتولین از بیت‌المال خلاف قاعده بوده و اگر در موردی تردید حاصل شود، باید به اصل اولی رجوع کرد.

از سوی دیگر با وجود آنکه از صدر اسلام تا عصر غیبت، جنگ‌های فراوانی واقع شده و مسلمانان فراوانی در این جنگ‌ها کشته شده یا به شهادت رسیده‌اند، با این حال در هیچ‌یک از نصوص به صراحت حکم به لزوم پرداخت دیه ایشان از بیت‌المال نشده است. این در حالی است که نفس فراوانی و مبتلا بودن مسئله اقتضا می‌کند اگر چنین حکمی وجود داشت، بیان شده و به ما واصل شود. بنابراین در اینجا می‌توان به دلیل «لو کان لبان و اشتهر»<sup>۳</sup> اگر بود آشکار می‌شد و مشهور می‌گشت. «تمسک جست.

۱. «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى». سوره فاطر، آیه ۱۸.

۲. ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۶۶؛ جواهر الکلام، ج ۴۳، صص ۴۲۶ و ۴۲۹.

۳. الفائق فی الاصول، ص ۱۴۵.

## جمع‌بندی

با تتبع در مستندات و مدارک فقهی مربوط به ثبوت دیه بر عهده بیت‌المال، به خصوص روایات مرتبط با قاعده «لایبطل دم امرء مسلم» و روایات مربوط به مجهول القتال، روشن شد که ادعای شمول این ادله بر دیه شهید در راه جنگ، فاقد پشتوانه معتبر فقهی است.

خون شهید، مصداق «خون مهدور» و «خون پایمال‌شده» نیست، بلکه «خون مبذول فی سبیل الله» است و دارای اجر عظیم اخروی است. از این رو قیاس خون شهید با خون فردی که به نحو عمدی یا خطایی (اقسام سه‌گانه متعارف قتل) کشته شده، قیاس صحیحی نیست.

مهم‌ترین دلیل بر عدم ثبوت دیه شهید از بیت‌المال، «عدم دلیل، دلیل بر عدم است» است. به خصوص با لحاظ مبتلا بودن این موضوع از صدر اسلام تا عصر غیبت و عدم وجود حتی یک دلیل صریح نسبت به ثبوت دیه بر بیت‌المال.

آنچه در این پژوهش منتفی دانسته شده، «الزام شرعی پرداخت دیه از بیت‌المال» بود. نفی این الزام شرعی، به معنای رفع هرگونه مسئولیت از حکومت اسلامی نیست و با وظیفه حاکم اسلامی نسبت به تکریم خانواده‌های شهدا و حمایت مادی از ایشان براساس اصل مصالح مسلمین از بیت‌المال، منافاتی ندارد.

## توصیه‌های سیاستی

**عدم الزام قانونی به پرداخت دیه شرعی:** براساس یافته‌های این پژوهش، الزام شرعی و قانونی برای پرداخت «دیه شرعی» شهیدان جنگ از محل بیت‌المال وجود ندارد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود از طرح‌های قانونی که پرداخت دیه کامل شرعی را بر عهده بیت‌المال می‌گذارند، خودداری شود.

**تمایز بین دیه شرعی و حمایت حکومتی:** ضروری است در قوانین و مقررات، به‌وضوح میان «دیه شرعی» (به‌عنوان حق مالی ثابت‌شده در شرع برای انواع قتل) و «حمایت‌ها و غرامت‌های حکومتی» از خانواده شهدا تفکیک قائل شد. این تمایز از خلط مباحث حقوقی و شرعی جلوگیری می‌کند.

**دوین نظام حمایتی مبتنی بر مصلحت و انصاف:** به‌جای اتکا به ادله فقهی ناظر به دیه، دولت و مجلس می‌توانند با استناد به اصل «مصلح مسلمین» و «مسئولیت حکومت در قبال آحاد ملت»، یک نظام منسجم، عادلانه و مبتنی بر انصاف برای جبران خسارات مادی خانواده‌های شهدا و ایثارگران طراحی و قانون‌گذاری کنند. میزان این حمایت‌ها می‌تواند براساس معیارهایی چون شدت آسیب وارده، تعداد بازماندگان و شرایط اقتصادی تنظیم شود و لزوماً معادل دیه شرعی نخواهد بود.

**شفاف‌سازی منابع مالی و اهداف پرداخت:** هنگام تخصیص بودجه از محل بیت‌المال (بودجه عمومی کشور) برای حمایت از خانواده شهدا، اهداف و مبانی این پرداخت‌ها (حمایت اجتماعی، تکریم ایثار، جبران بخشی از خسارت) به‌صورت شفاف برای عموم و نهادهای نظارتی تبیین گردد تا از هرگونه شبهه در استفاده نابجا از عنوان «بیت‌المال» جلوگیری شود.

**پژوهش تطبیقی و میدانی:** پیشنهاد می‌شود کمیسیون‌های مرتبط مجلس، از مراکز پژوهشی بخواهند با مطالعه تطبیقی رویه‌های سایر کشورها در جبران خسارات خانواده‌های کشته‌شدگان جنگ و نیز انجام پژوهش‌های میدانی درباره نیازهای واقعی این خانواده‌ها، بستر علمی دقیق‌تری برای هرگونه قانون‌گذاری یا اصلاح مقررات فراهم آورند.

## منابع

۱. انصاری، مرتضی، کتاب الطهاره، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲. تبریزی، جواد، تنقیح مبانی الاحکام (کتاب الديات)، قم: دار الصدیقه الشهیده، ۱۴۲۸ق.
۳. حاجی‌ده‌آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۴. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۵. حلی، محمد بن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. سیزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۷. طباطبایی حائری، علی بن محمد، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل‌البتیة لإحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
۸. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۹. \_\_\_\_\_، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۰. \_\_\_\_\_، النهایه فی مجرد الفقه والفتوا، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۱۱. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۲. فاضل آبی، حسن بن ابی‌طالب، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۴. لجنة الفقه المعاصر، الفائق في الاصول، قم: مركز مديريت حوزه‌های علمیه، چاپ پنجم، ۱۴۴۱ق.
۱۵. مدنی کاشانی، رضا، کتاب الديات، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۱۶. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۷۷ش.
۱۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، تکملة المنهاج، قم: مدينة العلم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
۱۸. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام في شرح شرايع الاسلام، قم: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.



گزارش راهبردی

